



مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم (بررسی موردی سیاست ضد تبلیغی عثمانی)

پدیدآورده (ها) : درینگیل، سلیم؛ صالحی، نصرالله
تاریخ ::: نامه تاریخ پژوهان :: تابستان 1384 - شماره 2
از 11 تا 33

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/105701>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 02/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم*

(بررسی موردی سیاست ضد تبلیغی عثمانی)

نویسنده: سلیم درینگیل

ترجمه: نصرالله صالحی**

چکیده

مقاله حاضر، سیاست رسمی دولت عثمانی را در عراق دوران عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹م) بررسی کرده است. نقطه محوری این سیاست که نویسنده به تبیین آن پرداخته، عبارت است از مبارزه با تشیع و به تبع آن، مقابله با نفوذ معنوی ایران در عراق. ابتدا از رقابت ایران و عثمانی بر سر جلب وفاداری اتباع عرب سخن به میان آمده و در ادامه، گزارش‌های مأموران رسمی عبدالحمید در عراق تجزیه و تحلیل شده، آن‌گاه از ناکامی‌های دولت عثمانی در پیش برد سیاست رسمی آن دولت و تداوم نفوذ سنتی ایران در عراق نیز به گونه‌ای تلویحی سخن به میان آمده است.

واژه‌های کلیدی: عثمانی، عبدالحمید دوم، عراق، تشیع.

یادداشت مترجم

دوران ۳۳ ساله فرمانروایی سی و سومین خلیفه عثمانی، یعنی عبدالحمید دوم

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

The struggle Against Shiism In Hamidian Iraq.

(A Study In Ottoman Counter - Propaganda) , Die welt des Islams xxx (1990).

** دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی.



(۱۸۷۶-۱۹۰۹م) یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دوره‌های تاریخ امپراتوری عثمانی است. در واقع، سرتوشت‌نهایی این امپراتوری بزرگ اسلامی در دوره همین خلیفه رقم خورد. مقاله حاضر که به قلم یکی از استادان تاریخ دانشگاه بُغازیچی ترکیه به نگارش درآمده، رویکرد دولت‌مردان عثمانی را به مسئله تشیع در عراق، بر مبنای اسناد صدارت (نخست وزیر) عثمانی (Basbakanlik Arsivi) تجزیه و تحلیل کرده‌است. اهمیت نخست این مقاله در این است که نویسنده، محور و اساس پژوهش خود را براسناد و گزارش‌های رسمی و غیررسمی مأموران عثمانی که در شهرهای مقدس عراق حضور داشته‌اند، قرار داده است. استاد آرشیو مزبور به‌رغم اهمیت به‌سزایی که در روشن ساختن بخشی طولانی از تاریخ ایران (از صفویه تا قاجاریه) که در پیوند با امپراتوری عثمانی است، دارد تاکنون از سوی محققان داخلی مورد توجه قرار نگرفته‌است، از این روست که راجع به مسئله «تشیع در عراق» که در پیوند تنگاتنگ با تاریخ ایران صفویه تا قاجاریه است، هنوز حتی مقاله مستقلی نیز انتشار نیافته است. نویسنده در مقاله حاضر به مسایلی می‌پردازد که نشان‌دهنده جایگاه ممتاز ایران در بخشی از قلمرو عثمانی، یعنی عراق است. وی اگرچه درصدد تبیین نحوه مبارزه سازمان یافته دولت‌مردان عثمانی با تشیع در عراق است، اما در لابه‌لای نوشتار او مطالبی راه یافته که حاکی از عمق نفوذ معنوی ایران در عراق است.

در این مقاله به مطالبی از این دست برمی‌خوریم؛ موقعیت برجسته مجتهدان شیعه ایرانی در عراق و میزان نفوذ و تأثیرگذاری آن‌ها بر مردم، نقش و نفوذ مجتهدان داخل ایران در عراق، به‌ویژه در عتبات، نگرانی عمیق دولت‌مردان عثمانی از توسعه دامنه تشیع در عراق و فراهم کردن تمهیدات لازم برای مقابله با آن، استقلال مالی و سیاسی مجتهدان شیعه و توانایی آن‌ها در پیش‌برد مقاصدشان فارغ از خواست و اراده دولت‌ها در مقایسه با وابستگی علمای اهل سنت به دولت، رقابت دو دولت ایران و عثمانی در عراق برای کسب نفوذ بیشتر و ناتوانی دولت عثمانی در رسیدن به این هدف، ناکامی دولت عثمانی در تحمیل هویت عثمانی بر عراق.

تداوم هویت شیعی عراق هنوز در دوره عبدالحمید دوم برای امپراتوری عثمانی معضل

بزرگی بوده است، چنان‌که نویسنده مقاله به روش‌های مختلفی که دولت‌مردان عثمانی برای مبارزه با آن تدارک می‌دیدند، پرداخته است.

نویسنده به این دلیل که مقاله حاضر را چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال‌های جنگ ایران و عراق نوشته، در پایان گریزی هم به این دو مقوله زده، به‌ویژه از خوف دولت‌مردان لائیک ترکیه نسبت به نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی در ترکیه و نوع واکنش‌های آن‌ها نسبت به انقلاب اسلامی پرده برداشته است. در مجموع، این مقاله، گذشته از برداشت‌های مفروضانه مأموران عثمانی نسبت به تشیع که در گزارش‌های آن‌ها انعکاس یافته، برای گاهی از عمق نفوذ معنوی ایران در عراق دوران عثمانی و واکنش‌های دولت‌مردان عثمانی بدان، حائز اهمیت بسیار است. ترجمه این مقاله شاید بتواند به طرح موضوع و گشودن راه تحقیق بیشتر در این زمینه کمک کند.*

۱. مقدمه

تبلیغ و ضد تبلیغ، از مفاهیم اساسی‌ای هستند که در میان سال‌های دو جنگ جهانی رواج یافت و به معنای دقیق کلمه، اساساً از مفاهیم جدید و غربی هستند. با این حال، دولت عثمانی در طول دوران خلافت عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹م) از این سلاح، بهره زیادی برد، به‌ویژه برای تأکید بر لزوم اتحاد [اسلام] که بر مبنای رهبری سلطان عثمانی برجهان اسلام و امیرالمؤمنین دانستن او، استوار بود. در اثر جنگ فاجعه‌باری که میان دو دولت عثمانی و روسیه در سال‌های (۱۸۷۷-۱۸۷۸م) در گرفت و به از دست دادن بخش‌های زیادی از متصرفات و اتباع مسیحی عثمانی منجر شد، از لحاظ ایدئولوژیک از هویت اسلامی امپراتوری عثمانی تحت فرمانروایی سلطان عبدالحمید دوم کاسته شد.^۱ اما این امر، مسائل و

* تذکر: همان‌طور که مترجم محترم در یادداشت مترجم متذکر شده، این مقاله به‌رغم ارزش مندی، متأثر از گزارش‌های مأموران عثمانی است که ممکن است با تشیع، میانه خوبی نداشته باشند، از این رو به لحاظ رعایت پاره‌ای ملاحظات، اصلاحات اندکی در متن ترجمه، صورت گرفته است (سردبیر).

1 . Stephen Duguid, The Hamidian Politics of Unity, Middle Eastern Studies, Vol. IX, No.

2 (May 1973), pp. 139-155.



مشکلات جدیدی را به بار آورد، زیرا [اکنون] هر چالشی در برابر مشروعیت عثمانی از یک زمینه اسلامی برمی‌خاست و نیاز به علاج فوری داشت.

۲. رقابت ایران و عثمانی بر سر جلب وفاداری اتباع عرب

ادعای رهبری سزار پاپست‌گونه، سلطان عثمانی بر امور دینی و دنیوی، بر مبنای مشروعیت مذهب سنی و بر مبنای دعوی امیرالمؤمنینی و جانشینی بر حق آخرین خلیفه عباسی استوار بود. علی‌الظاهر ادعا می‌شد که این منصب بعد از لشکرکشی سلطان سلیم اول به مصر (۱۵۱۷م) از آخرین خلیفه عباسی به او [و جانشینانش] انتقال یافته است.

تنها دولت بزرگ اسلامی که این ادعا را هرگز نپذیرفت، دولت شیعه ایران بود. پادشاهان هر دو سلسله صفوی و قاجار در برابر مشروعیت دولت عثمانی به مخالفتی آشکار و دائمی برخاستند، چنان‌که لمبتون می‌گوید:

در قرون شانزدهم و هفدهم با بروز نزاع و کشمکش میان صفویان و عثمانیان، سلطان عثمانی و شاه صفوی هر دو، خود را فرمانروای اسلام می‌دانستند. کشمکش میان آن دو دولت در نزاع میان شیعه و سنی مجال طرح یافت. مجادله دینی از هر دو سو شدت می‌یافت.

نزاع بر سر قلمرو عربی که از قبل زیر سلطه عثمانیان رفته بود، از جمله محورهای اصلی مجادله طرفین بود. با این حال، ایران در مناطق مرزی و غیر مرزی مشخصی که سنیان و شیعیان به عنوان اقلیت‌هایی در آن جا می‌زیستند، به مبارزه ادامه می‌داد. کمال صلیبی می‌نویسد:

سلاطین عثمانی ... به‌عنوان فرمانروای یک دولت مسلمان دعوی مشروعیت داشتند و این ادعای آنان در ممالک سنی مذهب پذیرفته بود. پادشاهان ایران ... بیشتر فرمانروای یک دولت ملی ایرانی بودند. با وجود این، دولت مزبور اتفاقاً به یک دولت مهم مسلمان شیعه در جهان اسلام تبدیل شد و با همراهی و اتفاق شیعیان

1. Ann K. Lambton, *State and Government in Medieval Islam* (Oxford University Press, 1981) pp. 212-213.



و سایر مسلمانان غیر سنی در منطقه، ادعای فرمانروایی سلطان عثمانی بر جهان اسلام به چالش کشیده شد.^۱

عراق، یک منطقه مهم مرزی میان دو دولت سنی مذهب عثمانی و دو دولت شیعی صفوی و قاجار بود که تحت نفوذ دولت عثمانی قرار داشت. به طور سنتی از قرن نهم به این سوی، شمار چشم‌گیری از شیعیان دوازده امامی، ساکن عراق بودند و به همین سبب، شاه اسماعیل بعد از آن که تشیع را به عنوان مذهب رسمی در ایران اعلان کرد (۱۵۰۱م) بسیاری از علمای شیعه آن خطه را به ایران دعوت کرد، چنان که ارجمند می‌نویسد:

شاه اسماعیل از شیخ علی کرکی عاملی ... برای تبلیغ مذهب شیعه اثناعشری دعوت کرد. کرکی در عراق عرب اقامت داشت و از دربار شاه اسماعیل به تناوب دیدار می‌کرد. او در دوره شاه طهماسب به راهنمایی و نظارت خود بر تغییر مذهب ایرانیان به تشیع ادامه داد.^۲

با افزایش قدرت مذهب شیعه در ایران از قرن دهم به این سو، و با تداوم نفوذ دولت عثمانی بر مراکز عمده علمی - آموزشی شیعی در شهرهایی نظیر بغداد، نجف، کربلا و کاظمین، مبارزه سیاسی ایران و عثمانی جنبه‌های مذهبی نیز یافت.^۳ این مبارزه، گاهی از لحاظ سختی و شدت همانند درگیری‌های میان عثمانیان و مسیحیان دارالحرب بود و شدت آن در مشروعیت مذهبی اعمال رهبران دو طرف انعکاس می‌یافت. لمبتون اشاره می‌کند که در برخی مباحثات دینی که در اردوی سنی مذهب عثمانی از قرن دهم صورت می‌گرفت، اصرار می‌شد که قتل رافضیان شایسته‌تر از کشتن فرانک‌هاست. «جنگ با فرانک‌ها جنگ با کسانانی

1 . Kamal Salibi, Middle Eastern Parallels: Syria-Iraq-Arabia in Ottoman times, Middle Eastern Studies, 15 (1979), p.72.

2 . Said Amir Arjomand. The Shadow of God and the Hidden Imam (University of Chicago Press, 1984), p.107.

۳. دولت عثمانی، بغداد را در دوران فرمانروایی سلطان سلیمان با شکوه تصرف کرد (۱۵۳۴-۹۴۰). او زون چارشلی می‌نویسد که سلطان سلیمان بعد از فتح بغداد زحمات زیادی کشید تا مزار ابوحنیفه (مؤسس مذهب رسمی عثمانی) را بیابد و بازگشایی کند. وی هم‌چنین شیعیان را از امکان زیارت مزار امام موسی کاظم مطمئن ساخت. «بدین ترتیب سنیان و شیعیان را توأمان خوشحال کرد...» ر.ک:

I.H.Uzuncarsili, Osmanli Tarihi , Vol, II, 2nd ed. (1964) , p . 352.

است که از ابتدا کافر بوده، حال آن که جنگ با صفویان، جنگ با کسانی است که در قلمرو اسلام، کفر را تجدید کرده‌اند»^۱.

شیعیان متقابلاً به آزار و اذیت سنیان مبادرت می‌ورزیدند. از اواسط قرن یازدهم برخی علمای شیعه تلاش کردند تا رسم لعن به سه خلیفه نخستین به ابوحنیفه نیز تسری یابد، زیرا او، مؤسس مذهب رسمی عثمانی به شمار می‌آمد. از این رو گفته می‌شد که وفاداری به ابوحنیفه، در حکم وفاداری به سلطان عثمانی است.^۲ این احساسات نهفته تنش‌آمیز، طی دو قرن دوازدهم و سیزدهم نیز ادامه یافت. موجان مؤمن و خوان کول به خوبی نشان داده‌اند که چگونه احساسات ضد سنی و ضد عثمانی، به‌ویژه در جنوب عراق قوی بود و چگونه از طریق ساختارهای قدرت مردمی بروز می‌یافت. طبق نوشته این دو نویسنده، کربلا به طور ظاهری تحت بیرق عثمانی بود و در واقع در اوایل قرن نوزدهم تحت نفوذ و کنترل دولت عثمانی قرار نداشت:

اگرچه شهر کربلا از مرزهای دو دولت دور بود، ولی حال و هوای یک شهر مرزی را داشت؛ مردم شهر آشکارا دشمنی خود را به حکومت سنی مذهب بغداد نشان می‌دادند، سربازان سنی به ندرت می‌توانستند در این شهر بمانند؛ چرا که دچار زحمات بی‌پایان می‌شدند.^۳

اگرچه قدرت دولت عثمانی از زمان انجام اصلاحاتی که بعد از تنظیمات شروع شد، بیشتر گردید و تمرکز اداری رو به افزایش گذاشت، ولی با این همه، قلمرو عراق همیشه به‌عنوان یک نقطه بالقوه مشکل ساز باقی ماند.

۳. اختلاف دیدگاه‌های سنیان و شیعیان در مورد سلطنت و خلافت

اختلافات عمده عقیدتی میان نظریه دولت نزد شیعه و سنی، بسیار پیچیده‌تر از آن است

1 . Lambton, op. cit, p.213.

2 . Arjomand, op. cit., p 166.

3 . Juan R. Cole and Moojan Momen. Mafia, Mob and shiism in Iraq: The Rebellion of Ottömen Karbala 1824-1834, Past and Present, No . 112 (August, 1986), p.120.



که بتوان در این جا درباره آن بحث کرد، اما برای کسب آگاهی از مبانی مشروعیت ایدئولوژیی که مشی ضد تبلیغات عثمانی را شکل می‌داد، اشاره به برخی اختلافات مهم، به‌ویژه مواردی که در اسناد زیر به آن‌ها استناد شده است، می‌تواند سودمند باشد. درست در کانون فهم از مقام عالی رأس دولت: خلیفه (سلطان) یا شاه، اتحاد سیاسی و اقتدار مذهبی در واژه نخست و جدایی فرمانروایی دینی و دنیوی در واژه بعدی قرار داشت، چنان که ارجمند می‌گوید:

این‌که فرمانروایان سنی مذهب خود را همانند امامان و خلفا برخوردار از مشروعیت می‌دانستند، امری غیرعادی نبود. این امر به دلیل آن بود که در تسنن برخلاف تشیع، سیاست‌زدایی واقعی از مفهوم امامت هرگز رخ نداد.^۱

در نتیجه این امر، موقعیت علمای سنی و شیعه در ارتباط با دولت به‌گونه‌ای فاحش تفاوت یافت:

در امپراتوری عثمانی سلسله مراتب روحانیت به شکلی تنگاتنگ در دولت سزارپاپیست ادغام شده بود، در حالی که تسلط مذهبی بر توده‌های مردم برعهده شیوخ صوفی و دراویش بود. این امر در تباین بارز با [وضع] سلسله مراتب روحانیت شیعه در ایران قرار داشت، چراکه در این کشور مقامات مذهبی روابط غیررسمی و سطحی با حکومت مرکزی ضعیف داشتند و در مقابل از تسلط مذهبی بر توده‌های مردم که به اقتدار مذهبی و انحصاری آن‌ها منجر شده بود، برخوردار بودند.^۲

بدین ترتیب، علمای عثمانی حتی زمانی که به مخالفت با اقتدار دولت مرکزی برمی‌خاستند، به‌طور کلی به‌عنوان مخالفان وفادار باقی می‌ماندند، در حالی که مجتهدان شیعه، قادر به تهدید جدی قدرت مرکزی بودند. این امر، واقعیتی است که بیشتر از سوی مأموران رسمی عبدالحمید دوم به آن اشاره شده است.

۴. مأموران رسمی عبدالحمید و مبارزه با تشیع در عراق

در میان اسناد موجود در آرشیو عثمانی، به اسنادی از اواخر دهه ۱۸۹۰ و اوایل دهه ۱۹۰۰

1 . Ibid. , p.179.

2 . Ibid., p.219.



برمی‌خوریم که در آن‌ها اشاره‌های مکرری به گسترش نفوذ تشیع در عراق شده‌است. تأکید بر اهمیت خطر ناشی از این تحول، نشان می‌دهد که عبدالحمید در تلاش بوده تا اعتبار دعوی رهبری مذهبی عالی بر قلمرو تحت فرمانروایی‌اش را احیا کند. او اساس فرمانروایی خود را در خطر می‌دید. مأموران رسمی در گزارش‌های خود به وضوح این نگرانی او را منعکس کرده‌اند. در گزارش علیرضا پاشا، شه‌بندر (کنسول) سابق خوی و سلماس، تاریخچه مختصر و فشرده‌ای از چگونگی برآمدن تشیع و استفاده صفویان و قاجاران از آن، تهیه شده بود تا مقدمه‌ای بر تدارک اقدامات پیشنهادی برضد خطر تشیع باشد. کنسول می‌گوید: تشیع به سدی تبدیل شده‌است میان خلافت و مسلمانان شرق دور (Far East)، بدین سبب، مسلمانان به دست مسیحیان افتاده‌اند. گفته می‌شود که صفویان و قاجاران، عرف و عادات ایرانیان پیش از اسلام را با تشیع پیوند زده و به زور مردم ایران را به تغییر مذهب واداشته‌اند. در حالی که سلطان عظیم‌الشأن می‌کوشد تا طغیان خشم آگین مسیحیت را درهم بکوبد و همیشه تلاشش براین بوده تا مسلمانان هند و چین را با خلافت عالی متصل سازد، تشیع همچون دریای غیر قابل عبور عظیمی (avast uncrossable sea) مانع از آن می‌شود. این امر موجب شده که مسلمانان خیره و بخارا به دست روسیه بیفتند، چنان‌که سبب گردیده تا مسلمانان کاشغر تحت سلطه چینی‌ها درآیند و مسلمانان هندوستان به زیر یوغ انگلیسی‌ها بروند. بدین ترتیب، میلیون‌ها نفر از مسلمانان از سوی کفار به بردگی گرفته شده‌اند. خاطره این خیانت تا زمانی که زندگی بشر باقی است، باقی خواهد ماند.^۱

ریشه مشکل عراق این بود که جمعیت عشایر شهری و بادیه‌نشین به راحتی تحت نفوذ علمای ایرانی قرار می‌گرفتند. شمار این علما در شهرهای مذهبی نجف، کربلا، کاظمین و بغداد زیاد بود، درحالی که علمای سنی در اقلیت بودند.^۲

1 . Basbakanlik Arsivi , Yildiz Evraki : Kisim 14/ Evrak 212 / Zarf 126/ Karton

(از این پس به اختصار: BBa.Y.E.E.)

گزارش علیرضا بیگ، مأمور وابسته به قشون سلطنتی و کنسول سابق خوی و سلماس (بدون تاریخ)

2 . Ibid.

نویسنده در جایی از گزارش خود که به نوع اقدامات پیش‌گیرانه می‌پردازد، براین نکته تأکید می‌کند که در عراق به این دلیل که چهل درصد مردم پیرو مذهب شیعه هستند، توسل به زور و خشونت امری است ناممکن، زیرا چنین اقدامی موجب ایجاد نفرت و انزجار در میان توده‌های مسلمان در جهان اسلام خواهد شد. بنابراین، از دید او یگانه راه ممکن، ترویج تعلیم و تربیت است. به این منظور، دولت باید علما و معلمان آموزش دیده را به عراق اعزام کند تا آن‌ها فضایل اسلام سنی را در مدارس ابتدایی تعلیم دهند. این آموزگاران باید از حقوق مکفی برخوردار و در مدارس عالی‌تر تحصیل کرده باشند، زیرا به مدارس محلی نمی‌توان اعتماد کرد. تعلیم عظمت اسلام و کردار ستوده سه خلیفه برحق می‌تواند به کاهش اختلافات شیعه و سنی منجر شود. بدین ترتیب، بدون این‌که حساسیتی برانگیخته شود، «خواست اعلاحضرت سلطان بیشتر از آن که به روش جد با شکوهش، سلطان سلیم اول که با شمشیر برآورده می‌شد، با تعلیم و تربیت عملی خواهد شد»^۱.

با وجود اشتباهات فراوانی که در گزارش دیده می‌شود و گاه حاکی از نهایت ساده‌لوحی نویسنده آن است، گزارش مزبور نشان‌دهنده مشکلاتی است که دولت عثمانی در عراق با آن روبه‌رو بوده و نیز گویای نقش ایران به عنوان یگانه رقیب در برابر رهبری عثمانی بر جهان اسلام است. در یک گزارش (لایحه) دیگر که توسط شیخ الاسلام سابق عثمانی، حسین حسنوفندی تهیه شده، بر نقش تعیین‌کننده مدارس سنی و اهمیت تعیین علمای شایسته برای عراق جهت بحث و مناظره با هم‌تایان شیعه خود تأکید شده است. این علما باید چنان تعلیم دیده باشند که بتوانند «ضعف‌های نظری تشیع را برای مردم تبیین کنند». اما جالب است که گفته شده علمای مزبور می‌بایست از ورود در مجادلات دینی با شیعه پرهیز کنند و به طور «محرمانه، راجع به کسانی که فعالیت آن‌ها برای منافع دولت عثمانی مضر است، به اولیای امور گزارش دهند». براساس لایحه حسین افندی «وظیفه اخلاقی علما» این است که تحت هیچ شرایطی ماهیت مأموریت رسمی خود را افشا نکنند، بلکه این‌گونه وانمود کنند

→ این سخن علیرضا بیک خالی از اغراق نیست، زیرا تنها شماری از علما که بسیار برجسته و مطرح بودند، می‌توانستند از چنین موقعیت‌های مادی برخوردار شوند (مترجم).

1. Ibid.



که مسافران عادی و ساده‌ای بیش نیستند. بنابراین، چنان‌که پیداست نوعی فعالیت محرمانه مذهبی طراحی شده‌است. در این مورد «وظیفه اخلاقی علما» نیز به وضوح نشان می‌دهد که روابط نزدیک و درهم تنیده‌ای میان دولت و علما، به‌ویژه در این مورد خاص وجود داشته است.^۱

در مقابل دو گزارش و لایحه قبلی، در یادداشتی غیررسمی که فاقد تاریخ و امضاست، مطلبی دیده می‌شود که نکته محوری آن، نشان دادن استقلال مجتهدان شیعه است. در توصیفی فوق‌العاده دقیق (و این بار کاملاً غیرساده‌لوحانه) به اهمیت راهبردی مجتهدان در جامعه ایران اشاره شده‌است. نویسنده این یادداشت می‌نویسد:

از آن‌جا که مجتهدان در جست‌وجوی احراز منصب رسمی نیستند و ترسی از معزول شدن [از منصب] ندارند، کنترل آن‌ها توأم با دشواری است. آن‌ها نفوذ بسیاری در میان مردم دارند و چون آن‌ها را مردم عادی به منزله جانشینان امام تلقی می‌کنند، نفوذ آن‌ها هزار بار بیشتر از شاه است... آن‌ها قادر هستند طی ۲۴ ساعت و با اندک اشاره‌ای مردم را علیه شاه بشورانند...^۲

مقامات رسمی عثمانی به خوبی از این امر آگاه بودند. ارجمند در اثر اخیر خود، به نوشته یک سیاح فرانسوی استناد می‌کند که گفته است: «یک مجتهد با نفوذ می‌تواند همچون یک اورفئوس^۳ (Orpheus) دیگر مردم را پشت سر خود جمع کند.»^۴ همین نویسنده، سپس وارد جزئیات بیشتر می‌شود و نشان می‌دهد که دولت عثمانی چگونه می‌بایست از نفوذ این مجتهدان بکاهد و نیز می‌گوید این اقدام با توجه به این‌که اکثریت مجتهدان از اعراب و اتباع

۱. دیدگاه‌های شیخ الاسلام حسین حسنوفندی درباره صیانت از تسنن و جلوگیری از تشیع ر.ک:

B.B.A., Y.E.E., 14/454/126/9 (no date).

2. B.B.A., Y.E.E., 144/88-11b/88/12 (no date).

۳. اورفئوس قهرمان افسانه‌ای یونان باستان بود که از هنر موسیقایی فوق بشری برخوردار بود، چنان‌که به زیبایی می‌خواند که انسان و حیوان و نبات و جماد در هنگام خواندن او به گردش حلقه می‌زدند، بنا بر نوشته‌های مقدسی که به او منسوب است؛ او مشوق و حامی یک جنبش مذهبی شد. ر.ک: دایرة المعارف بریتانیکا (مترجم).

4. Arjomand, op., p. 186, Arjomand is citing from Rafael Du Mans, *Etats de Laperse en 1660*, ed. Schefer (Paris, 1890).

عثمانی هستند، چگونه عملی است. اقدام دیگری که او پیشنهاد می‌کند این است که دولت به اماکن مقدسه، عطایا و نذورات اهدا کند. همان گونه که «در عهد سلطان عبدالحمید انجام می‌شده است»^۱.

مبارزه قاجارها و عثمانی بر سرکسب اعتبار نزد مردم عراق در گزارشی که توسط سفیر عثمانی در تهران، علی غالب بیک در تاریخ ۱۵ اوت ۱۸۹۴ تهیه شده، به خوبی مشهود است. سفیر مزبور برای توفیق دولت عثمانی در این مبارزه، اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کند:

اول: کنترل رفت و آمد زائران مختلف ایرانی به اماکن مقدسه و ممانعت از پراکنده شدن آنان در میان مردم و نیز محدود ساختن ایام اقامت آن‌ها در مکان‌های زیارتی؛
دوم: تعیین علمای رسمی از سوی دولت برای مقابله با تبلیغات شیعی از طریق ترویج تسنن و اطاعت از خلیفه؛

سوم: اخراج مجتهدان شیعه و طلاب و آخوندهایی که به اشاعه عقاید فتنه‌انگیز می‌پردازند؛

چهارم: القای این عقیده که به سبب [اجازه] خلیفه عثمانی است که فضلا و اهل علم شیعه می‌توانند رشد و پیشرفت کنند؛

پنجم: حذف دلالتان ایرانی که در تسریع تجارت تجار ایرانی در قلمرو عثمانی نقش دارند.

این اقدام با سرعت بخشیدن به روند اداری، عملی است. بدین ترتیب، اعتبار این ادعای تبلیغی طرف ایرانی که مدعی است تنها شاه حامی منافع شیعیان است، سست خواهد شد.^۲

جالب است که در هیچ یک از اسنادی که در آن‌ها از لزوم اتخاذ تدابیری برای متوقف کردن گسترش تشیع در میان مردم عراق سخن رفته، به اقدام نظامی اشاره‌ای نشده است. افزون بر این واقع بینی که توسل به زور راه منتفی ساخته، به وضوح، مسئله رویارویی با تشیع را در عراق فراتر از توسل به سرکوب پلیسی دانسته است.

مسئله تشیع در عراق «بیشتر از آن‌که جنبه سیاسی داشته باشد، جنبه مذهبی دارد».

1 . B.B.A., Y.E.E., 14/88-116/88/12 (no date).

2 . B.B.A., Y.E.E., 14/1623/10, 11 safar 1312-15 August 1894.



آلوسی زاده در گزارش خود، ایجاد مدارس سیاری را توصیه می‌کند که در آن‌ها علمای امین سنی حضور داشته باشند و بتوانند همراه با عشایر سنی سفر کنند و ضمن وعظ در میان آنان، حوادث ناخوشایند را نیز بدون جلب توجه به مقامات مسئول، گزارش دهند. این مدارس سیار می‌باید با ایجاد مدارس ابتدایی و متوسطه تقویت شوند. بدین ترتیب می‌توان مطمئن شد که مردم محلی «از همان ابتدای زندگی به نحو احسن تحت آموزش و تعلیم رسمی» قرار خواهند گرفت. هم‌چنین آلوسی زاده ایجاد مدارس برای مردم غیرعشایری تأکید می‌کند. از دید او به ویژه باید منتخبی از شاگردان سنی مذهب را به مدارس بزرگ در عراق نظیر مدارس امام اعظم، سیدسلطان‌علی، شیخ صندل و منوری خاتون فرستاد. هر یک از این مدارس می‌بایست تعداد بیست نفر از این شاگردان را بپذیرند. «در حالی که به دلیل اهمیت خاص مدارس نجف اشرف و کربلای معلا باید ۲۵ نفر از شاگردان را به این دو مدرسه فرستاد». به‌طور کلی، بالا رفتن سطح دانش اهل سنت، بر شهرت و اعتبار تسنن نزد عامه مردم خواهد افزود و این‌گونه می‌توان «ضربه‌ای سهمگین بر تشیع وارد کرد». آلوسی زاده هم‌چنین تأکید می‌کند که باید حکم تحریم ازدواج میان پیروان شیعه و سنی را با شدت بیشتر عملی کرد و نیز مراسم عزاداری شیعه را موقوف کرد؛ چرا که موجب «تشدید هیجان و آشوب در میان مردم می‌شود»^۱.

بنابراین، یکپارچه‌سازی مذهبی به عنوان ابزاری تلقی می‌شد که به واسطه آن می‌توانستند معیارهای رفتاری مورد قبول خود را بر مردم تحمیل کنند. یک مثال بارز از این نوع طرز تفکر، سندی است که در آن دیدگاه‌های یک شخصیت برجسته تبعیدی به بغداد، سلیمان حسین پاشا آمده است. سلیمان پاشا پیشنهاد می‌کند که دولت از تألیف کتابی در باب عقاید (کتاب العقاید) و به‌ویژه کتابی در ردّ فرقه‌های ضالّه در اسلام حمایت مالی کند. اندیشه‌های مطرح در چنین اثری می‌تواند از طریق یک «انجمن تبلیعی» مرکب از علمای دانشمندی که بعد از دو یا سه سال تعلیم، ملقب به لقب داعی الحق می‌شوند، مورد استفاده قرار گیرد و در اصلاح رافضیان مؤثر واقع شود. این امر از ضرورت خاص برخوردار است، زیرا

1. B.B.A., Y.E.E., 14/257/126/8, 13 August 1323/26 August 1907.

پیروان فرقه حنفی حتی در میان اهل سنت عراق در اقلیت‌اند و جمعیت عراق در مجموع پیرو بیست مذهب مختلف‌اند و به یک یا بیشتر از چهار زبان کردی، ترکی، عربی و ارمنی صحبت می‌کنند. تشیع دوازده امامی در عراق از رواج خاصی برخوردار است و با نفوذترین مجتهد، میرزا حسن [شیرازی] است که در سامراست و به عنوان یک مجتهد اصولی برجسته «از شاه ایران نفوذ و قدرت بیشتری دارد...». سلیمان پاشا سپس به تفصیل به نقش میرزا حسین شیرازی در تحریم امتیاز تنباکو در ایران می‌پردازد و موقعیت او را شبیه پاپ می‌داند که اقتدار فوق حکومتی دارد:

از آن‌جا که مجتهدان شیعه همه حکومت‌ها را [در عصر غیبت] غاصب می‌دانند، محدود ساختن نفوذ آن‌ها برای دولت علیه، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. آن‌ها سد ترقی‌اند و بسیار خطرناک‌اند...^۱

سلیمان پاشا همانند نویسندگان دیگر راه علاج مسائل دولت عثمانی در خصوص ناراست‌کیشی مذهبی (Religious unorthodoxy) را توجه به لزوم تعلیم و تربیت می‌دانست. از دید او اگر آموزش ابتدایی و متوسطه در مدارس بتواند موقعیت مذهب حنفی را احیا کند، همه مسائل حل خواهد شد. «گسترش تعلیم و تربیت، علاقه به دین، وطن و مذهب را برخواهد انگیخت. هم‌چنین به تحکیم بیعت مردم یا خلیفهٔ مسلمانان منجر خواهد شد، در حالی که پافشاری بر جهل و ناآگاهی، موجب افزایش و تشدید تفرقه و تجزیه خواهد شد».^۲

در عبارت فوق به وضوح می‌توان ترکیبی از آرای قدیمی و جدید را در باب وفاداری به حکومت مشاهده کرد. در این عبارت، وفاداری به «کشور» و وفاداری به «خلیفه» به‌طور هم‌زمان آمده‌است. شایسته است به این نکته اشاره شود که در عصر و زمانی که فعالیت تبلیغی جنبهٔ دیگری از قدرت سیاسی محسوب می‌شد، یک مقام رسمی عثمانی به روشنی استفاده از این امکان بالقوه را تأیید کرده است. این امر از آن جهت قابل توجه است که در اسلام [همچون مسیحیت] تبلیغ رسمی برای دعوت به دین وجود ندارد، برداشت سلیمان پاشا از «انجمن تبلیغی» برگرفته از روش تبلیغی مسیحیان است. درحالی‌که دغدغهٔ خاطر

1 . B.B.A. , Y.E.E. , 14/1188/126/9, 9 Ramazan 1309/8 April 1892.

2 . Ibid.



سلیمان پاشا نسبت به گسترش تشیع در عراق معنا و مفهوم عقیدتی داشت، نگرانی دفتردار بغداد، محمد رفعت منمنلی زاده به مشکلات نظام اداری موجود برمی‌گشت. وی در ارزیابی خود از چگونگی تأثیر گسترش تشیع بر دستگاه اداری عثمانی به این نتیجه می‌رسد که دولت علیّه عثمانی در عراق به کلی قافیه را باخته است. منمنلی زاده تصریح می‌کند که آخوندها و مجتهدان تحت نفوذ ایران، در میان صفوف اردوی ششم عثمانی و نیروی پلیس بسیار فعال اند. «آن‌ها این عقیده را در میان آنان شایع کرده‌اند که توسل به خشونت نظامی علیه شیعه از سوی خداوند محکوم است». بسیاری از اعضای واحدهای نظامی به تشیع ایمان آورده‌اند، از این رو آنان دیگر مورد اعتماد نیستند. در حقیقت، رفتار نیروی پلیس که پیرو مذهب شیعه شده «بیشتر شبیه به یک گروه از راهزنان» است، زیرا آن‌ها جمعیت سنی مذهب را غارت می‌کنند و به ستوه می‌آورند. در این میان «آخوندها و مجتهدان نیز به افزایش جهل و نادانی در میان مردم مشغول‌اند، چرا که از این راه می‌توانند طبق شیوه رایج خود، مردم را چپاول کنند. از این رو آن‌ها می‌دانند که اگر مردم آگاه شوند از کسی اطاعت نخواهند کرد، جز فرمانروای بر حق...»^۱

در نتیجه سرازیر شدن پول ایران به نجف، کاظمین، کربلا و سامرا، این شهرها «در حقیقت به شهرهای ایرانی تبدیل شده‌اند». منمنلی زاده برای مقابله با گسترش تشیع در عراق به ارائه اقدامات پیش‌گیرانه لازم مبادرت می‌ورزد. او امر تعلیم و تربیت، به ویژه در مدارس ابتدایی را مهم می‌داند. آموزش ابتدایی به‌طور روزافزون به دست شیعیان افتاده است. این وضعیت می‌بایست با تعیین معلمانی از استانبول، اصلاح شود. همچنین، دانش‌آموزان سنی مذهب می‌بایست در مدارس مشهور، نظیر مدارس کربلا برای ارتقای سطح تعلیم و تربیت خود بپردازند. بسیاری از مساجد اهل سنت به دلیل فقدان امکانات مالی بدون امام و واعظ هستند. برای تأمین وجوه ضروری برای ائمه جماعات و واعظ، باید به گرفتن مالیات از تدفین درگذشتگان شیعه در اماکن مقدسه متوسل شد. مالیات حاصل از «رسوم تدفین» می‌بایست برای مصارف محلی از جمله ارتقای سطح مراکز آموزشی اهل سنت صرف شود. همچنین

1 . B.B.A., Irade Meclis-i Mahsus, No. 5537., Gurre-i Recep 1309/31 January 1892, Mehmed Rifat Menmenlizade to Palace Secretariat.

باید در هر یک از گردان‌های اردوی ششم عثمانی یک واعظ برای سوق دادن افراد به تسنن حضور داشته باشد.^۱

از خلال اسناد به‌خوبی می‌توان دریافت که دولت عثمانی فاقد قدرت واقعی برای پیش‌برد سیاست‌های خود در عراق بوده‌است. خلاصه مذاکرات هیأت دولت عثمانی (۱۳۰۸ق / ۱ ژوئن ۱۸۹۱) به روشنی براین نکته تصریح دارد که دولت به استفاده از زور برای ممانعت از حرکت عشایر کوچ رو به قلمرو ایران قادر نیست و لذا تشویق آنان به ماندن در اراضی عثمانی تنها با در پیش گرفتن رفتار صحیح و مناسب میسر است.^۲

آن دسته از علما که به عراق فرستاده می‌شدند، از بی‌توجهی مقامات رسمی دولت عبدالحمید نظیر عدم پرداخت حقوق در رنج بودند و شکایت داشتند. شیخ‌الاسلام سابق عثمانی، محمد جمال‌الدین افندی در یادداشتی غیر رسمی (۱۳۲۳ق / ۳ اوت ۱۹۰۵) خلاصه‌ای از چگونگی تعیین معلمان سنی مذهب را ارائه کرده است. پنج نفر از این معلمان در ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م از استانبول به عراق اعزام شدند و هر یک، ماهانه ۲۰۰۰ غروش حقوق دریافت می‌کردند. آن‌ها در انجام مأموریت خود ناکام ماندند، زیرا حقوق ماهانه منظمی دریافت نمی‌کردند و از طرفی مقامات مسئول محلی نیز از آن‌ها حمایت لازم را به عمل نمی‌آوردند. معلمان جدیدی که فرستاده خواهند شد، باید دست‌کم ۵۰۰۰ غروش ماهانه حقوق دریافت کنند، باید به‌راحتی به‌زبان عربی صحبت کنند و با آداب و رسوم مردم محلی نیز آشنایی کافی داشته باشند. از آن‌ها انتظار می‌رود درحالی‌که اختیار برگزاری امتحانات را به معلمان مدارس واگذار می‌کنند، عملکرد مدارس را به‌طور دقیق واریسی کنند.

محمد جمال‌الدین در خلال یادداشت خود به‌گونه‌ای تلویحی می‌گوید: معلمانی که سابق براین به عراق اعزام شده‌اند، از این بابت کاملاً فاقد صلاحیت بوده‌اند.^۳

فقدان امکانات مالی، مانع اصلی در برابر پیش‌برد اصلاحات در عراق و هر جای دیگر

1 . Ibid.

2 . B.B.A. , Irade Meclis-Mahsus, 5441, 22 Sevval 1308/1 June 1891.

3 . B.B.A., Babi-I Ali Evrak Odasi, 1 Cemaziyelahir 1323/3 August 1905, Bab-I Fetva , No.





محسوب می‌شد. دولت مرکزی عثمانی به صرف نظر کردن از دریافت مالیات از مراسم تدفین درگذشتگان شیعه تمایلی نداشت، لذا این امر را به «ملتزمین» (Multezim) که متصدی جمع‌آوری مالیات بودند، واگذار کرده بود تا آن‌ها مالیات مزبور را دریافت و به دولت تحویل دهند. رقم این مالیات آن‌گونه که در صورت مذاکرات کابینه (اول ژوئن ۱۸۹۱) آمده است، سالانه ۲۰۰/۰۰۰ غروش بوده که بعد از جمع‌آوری مبلغی از آن کسر شده بود.^۱ طبق تلگرام مستقیمی که به قصر بیلدیز در ۱۳۰۸ق / ۱۰ نوامبر ۱۸۹۱ ارسال شده بود، فردی به نام سیدمحمد از نجف پیشنهاد کرده بود که در صورت احراز حق جمع‌آوری این مالیات، میزان مالیات را می‌تواند ۱۰۰۰ لیره بیشتر از میزان فعلی افزایش دهد.^۲

به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد که شیعیان در عراق با هیچ‌گونه کمبود مالی روبه‌رو نبوده‌اند. بنا به گزارش کمیسیون دولت عثمانی ۱۳۲۵ق / ۲۳ ژانویه ۱۹۰۷) درباره اصلاحات در عراق، پولی که از سوی شیعیان کشورهای دیگر برای عتبات مقدسه و نهادهای دینی در عراق ارسال می‌شده، شیعیان عراق را ثروت‌مند می‌ساخته‌است، درحالی‌که هم‌تایان سنی آن‌ها ناتوان و نیازمند باقی می‌ماندند. وجوهات خیریه‌ای که از سوی شیعیان خارج از عراق ارسال می‌شد، با گشاده‌دستی، صرف فقرای محلی و تحصیل طلاب شیعه که پنج تا شش هزار نفر بودند می‌شد، در نتیجه، این طلاب در نهایت رفاه و آسایش به تحصیل می‌پرداختند. در مقابل، مدارس اهل سنت، پر بود از کسانی که برای فرار از خدمت نظامی به این مدارس رو آورده بودند و هیچ علاقه‌ای به تعلیم و تربیت نداشتند و کسانی که علاقه‌مند به تعلیم و تربیت بودند، شمارشان به دویست سیصد نفر نمی‌رسید. بدین ترتیب، تشیع دوازده امامی در این زمینه چنان «گسترش یافته بود که می‌توان از آن به غلبه تشیع تعبیر کرد».^۳

شیخ‌الاسلام سابق عثمانی، محمد جمال‌الدین در یادداشت ۱۳۲۶ ق / ۴ فوریه ۱۹۰۸ خود به موضوعی اساسی اشاره می‌کند و آن، این‌که در عراق طلاب اهل سنت و نهادهای

1 . B.B.A., Irade Meclis-i Mahsus, 5441, 22 Seval 1308/1June 1891.

2 . B.B.A., Irade Dahiliye, 98190, 6 Rebiyülahir 1309/10 November 1891, Yildiz palace Imperial Secretariat, No . 1624.

3 . B.B.A., Bab-I Ali Evrak Odasi, 272681, Report of the Ottoman Commission for the reform of Iraq, 10 Kanun-I Sani 1323/23 January 1907.

دینی وابسته به سنیان، از حمایت‌های مالی محروم‌اند. وی علت ناکارآمدی و نابسامانی مدارس ابتدایی و مدارس دینی اهل سنت را که می‌بایست از قبیل عواید و درآمد‌های وقفی اداره شوند، ناشی از دخل و تصرف در این عواید می‌داند. از دید او، حقوق و مستمری پرداختی به طلاب سنی ناکافی است، از این رو، آن‌ها برای امرار معاش ناچار به یافتن کار می‌شوند و همین امر، از زمان و اوقات تحصیل و مطالعه آن‌ها می‌کاهد.^۱

۵. مواردی از تبلیغ و ضدتبلیغ

گذشته از مواردی که پیشتر به آن‌ها اشاره شد و مبین دیدگاه‌های مقامات عثمانی بود، می‌توان از خلال وقایع مشخص مستند، کشمکش ایران و عثمانی را برای کسب اعتبار نزد مردم محلی، بهتر دریافت. در «یک اداره پادشاهی»^۲ (Animperial irade) به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۸۹۱ اشاره شده که از سوی ایرانیان شمشیری تشریفاتی به اسم هدیه به عثمان بیک، رئیس ایل جاف اهدا شده است. در خصوص این موضوع، از ولایت موصل سؤال شده و پاسخ از این قرار بوده است که اگرچه شخص یادشده، فرد غیرقابل اعتمادی است، با این حال در قبول این هدیه از جانب او خطری وجود ندارد.^۳ این حادثه کوچک که به‌طور مستقیم به دارالخلافه گزارش شده، نشان می‌دهد که هرگونه تجاوز از سوی ایران، چه واقعی و چه صوری که با نظر موافق اتباع عثمانی روبه‌رو بوده، به دقت زیر نظر بوده است. به مواردی هم می‌توان اشاره کرد که اتباع سنی مذهب ایران به قلمرو عثمانی پناهنده

۱. Ibid. Memorandum from former Shaikh-ul-Islam, Mehmed Cemaleddin Efendi to Prime- Minister, 23 Muharrem 1326/4 February 1908, Bab-I Fetva, Daire-i Mesihat Mektubi Kalemi, aded 142.

۲. احکام و فرامین سلاطین عثمانی بر سه گونه بوده است: «خط شریف»، «فرمان» و «اراده». فرمان نانوشته سلطان را «اراده» می‌گفتند (ر.ک: تورکیه، سلاطین عظام شوکت اتسام عثمانیه حضراتنک تاریخ ولادت و جلوس همایون و مدت سلطنتنری، ص ۵۵). در روزنامه شمس که در دوره مشروطه توسط روشنفکران ایرانی در استانبول انتشار می‌یافته، در فقره‌ای به دو مورد از فرامین یاد شده، یک‌جا اشاره شده است. «اراده پادشاهی که هشت روز اول صادر شد، دائر براین که عساکر از اراضی که متعلق به ایران است برگردند و فرمان صادر شد که به موجب قرارداد هیئت وکلا از سر نو به مذاکره داخل شوند». ر.ک: شمس، س ۱، ش ۳، ۲۱ شعبان ۱۳۲۶، ص ۷ (مترجم).

3. B.B.A. Irade Dahiliye, 98330, 29 Rebiyulahir 1309/3 December 1891, Yildiz Palace Imperial Secretariat, No. 2429.



شده‌اند. در اراده مورخه ۲ اکتبر ۱۸۹۱ به دو نفر از نمایندگان یک روستای سنی‌نشین ایرانی اشاره شده که به طور مخفیانه به قلمرو عثمانی وارد شده و خودشان را به عنوان مُتصرف (mutasarriif) ایل حکاری معرفی کرده‌اند، آن‌ها نسبت به دخالت دولت ایران در امور مذهبی‌شان شکایت داشته و خواهان اجازه اقامت در ولایات بدلیس و دیار بکر بوده‌اند. جالب است که حاکم وان که تقاضای مزبور را ارسال کرده بود، پیشنهاد می‌کند این افراد به‌عنوان سنیان و زارعان یکجانشین پذیرفته شوند (احتمالاً در ضدیت با شیعیان کوچ رو و برای واداشتن آن‌ها به در پیش گرفتن رفتار مطلوب).^۱

هم‌چنین دولت عثمانی نسبت به نگهداری از زیارتگاه‌های امامان شیعه توجه خاص داشت. در اراده مورخه ۱۳۰۷ ق / ۸ فوریه ۱۸۹۰ اشاره شده‌است که زیارتگاه امام حسین علیه السلام در کربلا به تعمیر نیاز دارد، زیرا «وضعیت نامطلوب آن با اعتبار و شأن خلیفه همخوانی ندارد».^۲ حساسیت دولت عثمانی نسبت به این ادعا که حامی و مدافع اماکن مقدسه شیعه در عراق است، در واقعه‌ای که در ۱۰ مارس ۱۹۰۷ به ثبت رسیده، به گونه‌ای چشم‌گیر مشهود است. در این تاریخ، مرگ مظفرالدین شاه در ایران از مناره‌های مسجدی در جوار حرم امام موسی کاظم علیه السلام در کاظمین از سوی مقامات رسمی شیعه دولت عثمانی، به اطلاع عموم رسید. این امر با واکنش سخت وزارت داخله عثمانی مواجه و تنبیه مقامات مزبور، درخواست شد.^۳ سلطان عثمانی با برخوردی عاقلانه دستور داد که «مسئله با سرزنش صرف، فیصله یابد». به نظر می‌رسد که حرم امام موسی کاظم علیه السلام بیش از زیارتگاه امامان دیگر مورد توجه بوده است. در اراده مورخ ۱۳۱۰ ق / ۹ سپتامبر ۱۸۹۳ گزارش شده است که یحیی نصرت پاشا،

1 . B.B.A. Irade Dahiliye, 97596, 26 Safar 1309/2 October 1891, Yildiz palace Imperial Secretariat , No. 460.

2 . B.B.A. Irade Meclis-i Mahsus, 4687, 26 Cemaziyelahir 1307/8 February 1890.

در اسناد عثمانی به کرات به مواردی برمی‌خوریم که در آن‌ها به تخصیص مبالغی برای تعمیر این یا آن زیارتگاه شیعی اشاره شده‌است.

3 . B.B.A. Bab-1 Ali Evrak Odasi, 225715, 24 Muharrem 1325/10 March 1907. Ministry of Interior, No. 4886.

هم‌چنین ر.ک: Cole and Momen , Mafia. Mob and Shiism in Iraq. p.121 نویسنده‌گان این مقاله معتقدند که یکی از دلایل مبارزه علمای شیعه با تثبیت اقتدار دولت عثمانی در کربلا مخالفتی بود که آن‌ها با ذکر نام سلطان در خطبه‌های نماز جمعه داشتند.

آبودان سلطنتی و سربازرس اردوی ششم عثمانی، اجرای مراسم رسمی دعا و نیایش برای سلطان را در حرم امام موسی کاظم علیه السلام ممنوع کرده بود. کلیددار حرم این مسئله را به حاکم بغداد گزارش کرده و ترس شدید خود را از این امر یادآور می‌شود. حاکم بغداد، حسین رفیق پاشا ضمن اعتراض به رفتار نصرت پاشا، متذکر شده بود که این اقدام «حتی ایرانیان را نیز رنجانده است». حاکم بغداد خطاب به کلیددار حرم ضمن آرام کردن او و نیز تمجید و ستایش از او، به وی توصیه می‌کند که طبق رویه گذشته، اجرای پنج نوبت مراسم دعا و نیایش در روز هم‌چنان ادامه یابد. اراده پادشاهی مبین آن است که نصرت پاشا نیز به دلیل اقدام فوق می‌بایست توبیخ و سرزنش شود.^۱

برای یک مثال بارز و برجسته از مفهوم تعلیم و تربیت به عنوان یک ابزار تبلیغی مؤثر، می‌توان به اقدام سلطان عبدالحمید در آوردن دانش‌آموزان شیعی مذهب به استانبول اشاره کرد.^۲ اگر چه مشهور است که هدف سلطان از این اقدام جذب نخبگان عرب از طریق تعلیم و تربیت آن‌ها در مدرسه مشهور «مکتب عشایری» بوده، اما تلاشی که در ذیل بدان اشاره می‌شود، متضمن آن است که کودکان محجوب و مستعد می‌بایست جذب شوند. حاکم بغداد در موافقت با سلطان عثمانی در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۸۹۱ اظهار می‌دارد که تعداد ده نفر از دانش‌آموزان شیعه از بغداد و کربلا به استانبول فرستاده شده‌اند. حاکم مزبور در عین حال مناسب می‌بیند که دو نفر از دانش‌آموزان سنی مذهب نیز با آن‌ها همراه شوند «تا افکار شیعیان آسوده باشد و نشان داده شود که این دانش‌آموزان به واسطه سخاوت و بخشندگی سلطان، توفیق تحصیل در استانبول را می‌یابند». از آن‌جا که خانواده‌های این دانش‌آموزان فقیرند و شش نفر از آن‌ها می‌بایست تحت حمایت دولت باشند و سلطان نیز عهده‌دار خرج انتقال آن‌ها و همراهان‌شان به استانبول خواهد بود. نگرش سلطان به مسئله تعلیم و تربیت دانش‌آموزان شیعه از این قرار بود:

از آن‌جا که مبالغ بسیاری زیادی خرج این دانش‌آموزان خواهد شد، ضروری است

۱ . B.B.A. Irade Hususi, 162, 26 safar 1311/9 September 1893.

این حادثه جنبه معماگونه دارد. نگارنده هنگام نوشتن مقاله حاضر هنوز نتوانسته بود علت دست‌زدن نصرت پاشا به چنین عملی را مشخص سازد.

۲ . راجع به اجرای عملی این سیاست نگاه کنید به حیات یحیی (ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹) آن‌جا که به طور اجمال، به شرح زندگی سید محمد توفیق (توفیق بیگ) می‌پردازد (مترجم).



که از تعلیم و تربیت آن‌ها فواید مهمی حاصل شود. از پی تعلیم دانش‌آموزان شیعه، می‌بایست اطمینان یافت که آن‌ها از این مذهب دست بکشند و به مذهب حنفی رو آورند، به این منظور که بعد از بازگشت بتوانند، هم‌مذهبان خود را به تغییر مذهب ترغیب و به مذهب حنفی معتقد سازند.^۱

۶. برخی دیدگاه‌های پایانی

درست همان‌طور که در عراق به مقامات عثمانی توصیه می‌شد تا از مراسم تعزیه شیعیان منع کنند، در قلب پایتخت عثمانی، یعنی استانبول اجازه اجرای این مراسم به شیعیان ایرانی مقیم این شهر داده می‌شد. به این مسئله، در کتاب راهنمای سیاحان که در قرن نوزدهم انتشار یافت، اشاره شده است. نویسنده راجع به نحوه اجرای مراسم تعزیه در استانبول با تعابیر حزن‌انگیز می‌نویسد:

شیعیان ایرانی مقیم استانبول روز دهم محرم به مناسبت روز شهادت حسین بن علی علیه السلام مراسم سوگواری برگزار می‌کنند. مراسم کمی بعد از غروب آفتاب در خان والده آغاز می‌شود. عزاداران با عبور از کنار نور خیره‌کننده و حزن‌آور مشعل‌های بی‌شمار سینه می‌زنند و به فارسی نوحه‌سرایی می‌کنند. درحالی‌که کفن پوشیده‌اند و اسب سفید امام حسین علیه السلام را با زین به خون آلوده که بر روی آن کبوتر پوشیده به نشانه روح پاک آن شهید است، همراه دارند. عزاداران پراحساس فریاد می‌زنند و آن‌قدر به خود ضربه وارد می‌کنند که خون از تن‌شان جاری می‌شود و کفن سفیدی که بر تن دارند، رنگ سرخ به خود می‌گیرد. کسانی که دچار ضعف اعصاب‌اند یا از دیدن هیجان و ازدحام و اهمه دارند، نمی‌توانند چنین منظره عجیب و غیرطبیعی را نظاره کنند... جایگاه مخصوصی هم برای سفیر ایران که به نمایندگی

1 . B.B.A. Irade Dahiliye, 98525, 28 Camaziyelevvel 1309/31 December 1891.

«اراده»، حایری فهرست اسامی دانش‌آموزان است. دو دانش‌آموز سنی مذهب که با sin مشخص شده‌اند، نامشان در فهرست فوق آمده است. ر.ک:

B.B.A. Irade Dahiliye 98993, 19 Cemaziylahir 1309/21 January 1891:

سلطان جدای از مبلغی که برای خوابگاه دانش‌آموزان در استانبول در نظر گرفته بود، ۲۰۰ لیره نیز [به هر یک] پرداخت نمود. او علاوه بر این، برای هزینه خورد و خوراک، خدمت‌کاران و معلمان خصوصی آن‌ها نیز مبلغ ۵۰۰۰ غروش اختصاص داد.

از شاه در این مراسم حضور می‌یابد در نظر گرفته‌اند.^۱

در استانبول جمعیت چشم‌گیری از ایرانیان نیز مقیم بود. بیشتر آنان در زمره بازرگانان بودند. ایرانیان استانبول، روزنامه‌آختر را تا هنگام توقیف آن از سوی حکومت عثمانی (۱۸۹۵) در این شهر منتشر می‌کردند.^۲ بدین ترتیب به دشواری می‌توان از موقعیت دولت عثمانی در ممانعت از فعالیت‌های شیعیان سخن گفت، اما درک چگونگی خطر ناشی از شیعیان و این‌که واکنش نسبت به آن چگونه باید باشد، از جنبه‌های مهم و برجسته روابط میان دولت و جامعه در اواخر عهد عثمانی است، چنان‌که پروفسور فیروز احمد به درستی یادآور شده‌است که: «کلید درک ماهیت دولت عثمانی در قرن نوزدهم، در فقدان پایگاه اجتماعی (Social base) و عزم آن به ایجاد چنین پایگاهی بوده‌است».^۳

مفهوم پایگاه اجتماعی از یک دوره به دوره دیگر تفاوت می‌کرد. مفهوم «عثمانی‌گری» (Osmanlilik) یا تلاش برای ایجاد شهروندان عثمانی اعم از مسلمان و مسیحی در دوره تنظیمات، تا حد زیادی با مفهوم «عثمانی‌گری» در دوران عبدالحمید که تأکید اصلی بر اسلام سنی بود، تفاوت می‌کند.^۴ اما تأکید بر مهندسی اجتماعی (Social engineering) تنها ویژگی بارز و مستمر چگونگی کشورداری عثمانی بود که در عصر تنظیمات، در طول دوره حمیدی و دوران ترکان جوان هم‌چنان تداوم یافت. این همان چیزی است که کشورداری عثمانی را در قرن نوزدهم نسبت به ما قبل آن برجسته می‌سازد. بدین ترتیب مداخله دولت، دیگر همچون گذشته صرفاً برای تنظیم امور اجتماعی نبود، بلکه هدف دولت مهندسی اجتماعی در بُعدی وسیع‌تر بود.^۵

در مفهوم پیشین روابط دولت - جامعه، آنچه از رعایا طلب می‌شد، اطاعت محض بود.

1 . Murray's Hand Book, Constantinople, Bursa and the Troad (John Murray, London, 1893), Section1, p.13.

2 . Hitoshi Suzuki, Iranians in Istanbul and the Tobacco Protest, Journal of Asian and African Studies (1986) , pp. 143-175.

3 . Feroz Ahmad , The State and intervention in Turkey, Turcica XVI (1984), p. 56.

۴. اشاره نویسنده به تغییری است که از زمان سلطان عبدالحمید و در پی صدور «فرمان تنظیمات» نسبت به آحاد اتباع عثمانی، فارغ از ملیت و مذهبشان صورت گرفت. از زمان صدور آن فرمان، کلیه اتباع عثمانی از حقوق شهروندی یکسان و برابر برخوردار شدند.(م).

5 . Ibid. , p.52.



اکنون آن چه به نظر انتظار می‌رفت، تأثیر فعالانه معیار هنجاری ارزش‌ها بود. این معیار هنجاری، ترکیب رو به تزایدی بود از مفاهیم کهن (وفاداری به خلیفه) و مفاهیم جدید اقتباسی (وفاداری به وطن یا ملیت) همه این‌ها در حکم درمانی بود برای علاج امراض دولت که از سوی سلیمان پاشا تجویز شده بود.^۱ چنان‌که یک مقام شیعه مذهب عثمانی خود را «عثمانی‌زاده عثمانی» می‌داند و این حاکی از به رسمیت شناختن دولت عثمانی و قبول مشروعیت آن است.^۲

تعلیم و تربیت به عنوان وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی دولت و به مثابه ابزار اصلی برای مهندسی اجتماعی از سوی دولت تلقی می‌شد. تقریباً در تمام اسنادی که به آن‌ها پیشتر اشاره شد، از تعلیم و تربیت در مقطع ابتدایی و مقاطع دیگر به عنوان بهترین راه تحمیل ارزش‌های مذهبی یکسان یاد شده است. هم‌چنین این نکته جالب اهمیت است که گفته شود در تمام اسناد مورد اشاره، به‌ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی گسترده در عراق، برای کاستن از رنج و فقر مردم اشاره شده‌است، اما در تمام این اسناد که توسط راقم این سطور بررسی شده، اصلاحات اقتصادی بعد از تعلیم و تربیت، در مرتبه دوم جای داشته‌است. تعلیم و تربیتی که به آن اشاره رفت، در واقع در حکم تبلیغ و ضدتبلیغ بود. از علمایی که به عراق فرستاده می‌شدند، انتظار می‌رفت تا مردم را از نادرستی‌های تشیع (The ills of shiism) آگاه سازند و نیز به‌عنوان یک «وظیفه اخلاقی» راجع به عناصر فتنه‌انگیز شیعه گزارش دهند. ایدئولوژی هنجاری (Normative Idealog) تبیین شده در «کتاب العقاید» از تسامح سنتی دولت عثمانی نسبت به تنوع مذهبی، بسیار متفاوت بود. «پایگاه اجتماعی»‌ای که فیروز احمد بدان اشاره می‌کند، در اصل می‌بایست از راه تعلیم و تربیت تحقق عینی یابد. از این رو، سلطان عثمانی خود شخصاً از لزوم «تعلیم» دانش‌آموزان شیعه در استانبول سخن گفت.

1 . See above, p. 53f.

2 . See above, p.58.

حتی اگر مقام مذهبی مزبور تلاش می‌کرده تا خود را خوشایند مقامات جلوه دهد، بیان او (حتی در صورت غیرصادقانه بودن) نشان می‌دهد که او به خوبی آگاه بوده است که چه چیز موجب خشنودی و جلب رضایت مقامات عثمانی خواهد بود.

در پایان باید گفت: تلاش‌هایی که در دوره عثمانی برای مهندسی اجتماعی صورت می‌گرفت با شکست روبه‌رو شد، با این همه، تلاش‌هایی که برای دولت‌سازی در قالب جمهوری ترکیه صورت گرفت با موفقیت قرین شد. در حقیقت، واقعیت جغرافیای سیاسی خاورمیانه امروز تا حد زیادی از منازعات و مفاهیم کهن که به مثابه میراث تاریخی آن منطقه است، نشأت می‌گیرد. جنگ کنونی ایران و عراق را می‌توان به منزله یک رویارویی جدید دانست که در تنش‌ها و اختلاف‌های اواخر قرن نوزدهم ریشه دارد و اکنون سر باز کرده‌است. وقتی گزارش‌های مقامات رسمی عثمانی درباره قدرت مجتهدان شیعه در به حرکت درآوردن توده‌های مردم ایران را می‌خوانیم، به نوعی شخصیت امام خمینی علیه السلام در ذهن متبادر می‌شود. همین احساس را بار دیگر، با خواندن مطلبی در یک روزنامه جدید ترکیه تجربه می‌کنیم؛ مطلبی که در آن از زحمات طاقت‌فرسای وزیر آموزش و پرورش ترکیه برای گزینش معلمان آموزش دیده و «قابل اعتماد» برای اعزام به اروپا جهت تدریس به دانش‌آموزان ترکیه مقیم اروپا سخن رفته است. این معلمان با این دستورات راهی اروپا می‌شوند که راجع به «عناصر مخالف» به مسئولان خود گزارش ارسال کنند، درست همان کاری که علمای سلف آن‌ها زمانی که از استانبول راهی عراق می‌شدند، می‌کردند.^۱ تداوم نزاع تاریخی سنی و شیعه در ترکیه اخیراً از زبان قائم مقام حزب مام میهن، ایوب عاشیق بروز و ظهور یافت. وی در نطق خود ابراز داشت که پیرو فرقه نقشبندیه است و اظهار داشت: «بهترین تضمین علیه رواج «خمنیسم» در ترکیه، رو آوردن به «طریقت» هاست، طریقت‌ها به طور سنتی علیه تشیع‌اند».^۲ همین مقام هم‌چنین اظهار داشت که «مبارزه ما علیه خمنیسم» می‌باید به صورت مذهبی صورت گیرد.^۳

1 . Milliyet, 27 September 1987.

۲. این مطلب، اظهار نظر یک مقام سیاسی است که ظاهراً براساس فضای سیاسی حاکم بر آن کشور بیان شده‌است و مبنای علمی ندارد، زیرا اگر چه طریقت‌ها با اندیشه حکومتی و فقه‌تشیع سازگاری ندارند و در حقیقت دین را جدای از سیاست می‌دانند، اما به طور کلی مخالف تشیع نیستند (مدیر مسئول).

3 . Milliyet, 12 January 1988, Cumhuriyet, 12 January 1988.

گفتنی است که در ترکیه، [فعالیت] طریقت‌ها به طور رسمی ممنوع است.